

بچه ها اتفاق می افتد، در همه بازی ها برد و باخت است اما هدف از بازی در یک جامعه سالم نه تعیین برنده و بازنده و تشویق دشمنی، بلکه پیوند هر چه بیشتر میان بازیکنان است. بیایم فوتبال خود را نیز با سالم سازی آن از قدرت و ثروت و شهرت طلبی تازه به دوران رسیدگان و جاهل ها، ارتقا دهیم. مسأله برد و باخت نیست، مسأله تعامل اجتماعی است که در بازی انجام می گیرد و شور و هیجانی که در رقابت و هواداری بدون کینه توزی می توانیم داشته باشیم.

و غرب و شرق داشته اند، اما تفاوت این سبک ها را مبنای دشمنی و خصومت یا یکدیگر نمی کرده اند بلکه برعکس تلاش می کرده اند نقطه مشترک میان آنها را بیابند. اگر فوتبال ایران را از عناصری که ورزش برای شان بهانه است و هدفشان به جان هم انداختن گروه های مردم و بخصوص گروه های فرهنگی مردم است، بیرون برانیم می توانیم از آن به مثابه یکی از پل های ارتباطی فرهنگ ها و وسیله ای سرگرم کننده برای نزدیکی و دوستی بهره ببریم. همان چیزی که همه می دانیم از کودکی با مفهوم «بازی» میان

هیچ یک از طرفین این را به دل بگیرند و نسبت به یکدیگر کدورت پیدا کنند. توجه داشته باشیم حتی در بازی های ملی ممکن است برخی از تیمی از کشوری دیگر حمایت کنند، زیرا با آن تیم هم زبان و هم فرهنگ هستند. این امر به معنای آن نیست که این افراد «خائن» هستند. به این دلیل ساده که زمین فوتبال میدان جنگ نیست. در فرانسه و کشورهای اروپایی این امر دائماً پیش می آید که آلمانی ها یا فرانسوهای هلندی های عرب تبار یا آفریقایی تبار در مسابقات فوتبال از کشورهایی که تبار فرهنگی شان در آن است، حمایت می کنند و حتی پرچم شان را بالا می برند اما هیچ کسی این را به معنای «خیانت» تلقی نمی کند. آنچه همه اقوام ما از فارس و ترک و لر و کرد و عرب و... همواره، نشان داده اند این است که دقیقاً در کارزار دفاع از کشور، همه در کنار هم حاضرند تا حد گذشتن از جان خویش، در برابر بیگانگان مهاجمی که ممکن است با آنها اشتراک های فرهنگی داشته باشند، دفاع کنند.

از این رو به گمان ما در چنین بازی هایی همه اقوام و فرهنگ های ایرانی باید به حساسیت های هویتی - قومی یکدیگر احترام بگذارند و بدانند که دشمنان مایلند از این حساسیت ها سوء استفاده کرده و به تنش و خشونت میان اقوام ایرانی دامن بزنند تا خود برنده بازی سیاست شوند. همیشه می توان تیم مورد علاقه خویش را با شور و شوق پذیرا شد، بدون آنکه به تیم طرف مقابل یورش برد و توهین کرد. ایرانیان چون همواره مردمانی با فرهنگ ها و زبان های متعدد، با سبک های زندگی و انعطاف بالا برای پذیرش تفاوت و اخلاق و رفتار متفاوت با خودشان در دیگران بوده اند، همواره نیز سرزمینی بوده اند که اقوام و فرهنگ های همبسته با یکدیگر با هم زندگی می کرده اند. زبانی میانجی برای سخن گفتن با یکدیگر داشته اند ولی به زبان های مادری یکدیگر نیز احترام می گذاشته اند. سبک های زندگی خاص خود را در شمال و جنوب



شاهین-ایران جوان

کل کل فوتبالی بالهجه بوشهری!



احسان عبدی پور
نویسنده و کارگردان سینما

به نظر یک لاین سریع السیر برای ورود و مرور بوشهر، لاین باریک و خطرناکی ست که مرز مابین شاهینی بودن یا ایران جوانی بودن را می سازد.

همانطور که در درام نویسی اصرار دارند و ترجیح می دهند که کاراکترها را در حین و میانه یک کشمکش معرفی کنند، از زیباترین و دقیق ترین شکل های معرفی یک قوم، همین لاین های باریک و قرمز میان هواداری ست. از این تعارض همه چیز بیرون می آید. یک جنگ است با تمام حجم نفرت و تکثیر قدرت و اراده معطوف به حذف و تحقیر و تسمیخ و تسخیر و هر آلمان دیگری که جنگ دارد و اینجا به ذهن من نیامده. این حالت عصبیت طرفداری همه گاردها و ماسک ها را پس می زند و عدسی را برای رصد ست می کند.

با تلسکوپ هواداری فوتبال (واگر جایی یک ورزش دیگری تم اصلی شهر باشد) می توان به لایه های پنهان رفتاری کلامی و احساسی یک مردمی پی برد. مثلاً خشونت مستتر در طنز بوشهر را در کل کل ها و جار و منجرهای مابین شاهینی - ایران جوانی ها می شود دید و دریافت.



خشونت مستتر در طنز بوشهر را در کل کل ها و جار و منجرهای مابین شاهینی ها - ایران جوانی ها می شود دید و دریافت. شوخی و دوپهلویی تا آخرین کلمات دیالوگ های شان را فرا گرفته.

شوخی و دوپهلویی تا آخرین کلمات دیالوگ های شان را فرا گرفته. تأثیر نسبت های فامیلی و محله گی، در کاهش تنش دیالکتیک فوتبالی، حاکی از این است که شرم و حیای آشنایی و فامیل بودن، فاکتوری بازدارنده از شدت گرفتن کل کل هاست. یعنی که یک قومی ست که سطح روابط را در کش و قوس ها لحاظ می کند. یا مثلاً، هیچوقت نشده که دشمن دشمن شان را تشویق کنند. یعنی هیچ ایران جوانی یک تیم غربی که جلو شاهین بازی کرده را گاهی توی بوشهر تشویق نکرده؛ و بالعکس سابقه ندارد. یعنی که جلو اسم بوشهر، هیچ دلیلی برای اختلاف نیست. یعنی که سرزمینش را دوست دارد و فوتبال بهانه کمی و کوچکی ست که بانتش آن را تخریب کند. آیا این عقبه ای در جنگجویان سال های انگلیسی ستیزی ندارد؟ احتمال اینکه داشته باشد صفر نیست و قشنگ است. حتی کاست اجتماعی را هم یک محقق اقتصادی و سیاسی می تواند از این میان دریابد. شاهینی ها کم درآمدتر، حاشیه نشین تر و سطوح پایین تر هرم برخورداری مادی را تشکیل می دادند. ایران جوانی ها خودشان را صاحب خون تحجیب زادگی و اصالت قومی می دانستند... شاید هم بدانند. بعله هنوز هم. به هر حال اینها همه از میان سکوها سیمانی یک استادیوم کوچک می زند بیرون. یک تحقیق میدانی که واقعا میدانی ست. خیلی هم میدانی.